



۲۰۱۳/۰۱/۲۸

دوکتور محمد اکبر یوسفی

تحریف و جعل تاریخ جفاء و اهانت به انسانیت است!

(بخش چهارم)

در قسمت سوم، از سالهای «فروپاشی» «امپراتوری درانی»، کشمکش ها بین خاندان های «درانی» بر سر قدرت بمثابه قسمتی از عوامل داخلی مهم آن زمان کشور، بروز «جنگ اول افغان و انگلیس»، مختصراً ارزیابی تاریخی محقق، «نافتولا خالفین»، حکایت شده است. درین جنگ تلفات کتلوی انسان ها از هر دو جانب با تناسب متفاوت، وجود داشته است. آنچه همواره در نوشته های «تاریخی» هموطنانم متوجه شده ام، اینست که در تحت عنوان «تاریخ» در رابطه با «روبنای» حاکم، چه «مثبت» و چه «منفی» می نویسند. تمایلات به این و یا آن جهت هم فارغ از میلان بیشتر بیک سمت، کم بمشاهده نمی رسد.

صرفنظر از خصوصیات احتمالی «محافظة کاری» و «راحت طلبی»، چنین انتباه حاصل می گردد، که «تاریخ نویسی» در افغانستان باید در «انحصار» دو گروه متضاد بوده باشد. یک «گروه» برای تمرین در استعمال کلمات «توصیفی» و گروه دیگر در استعمال کلمات «تقییحی». بندرت دیده می شود، که در باره وسایل تولیدی، سطح تولید و مناسبات تولیدی و موقف کشور در مناسبات بیرونی، واقعینانه و بعنوان انسان های «متمدن» روز، نوشته باشند. ظهور «تمایلات نژادی» و پخش «تفر» علیه «دیگران»، در تحت نام «بیگانگی» کم دیده نمی شود.

در نوشته های گوناگون، بطور نمونه در باره «جنگ اول افغان و انگلیس»، تاحدی آمار مختلف گزارش یافته است، که در پرنسپ قابل بحث نیست. از دید بشر دوستان، «تلف شدن یک انسان هم زیاد است». این جنگ در نیمه قرن نوزده، در تحت شرایط و ماحول خاصی رخ داده است. نباید از نظر دور داشت که «دنیای آن زمان»، به پیمانۀ امروز باهم «نزدیک» نبوده است. تحولات عمیق و وسیع در همه ساحات حیاتی رخ داده است. جهان تغییر نموده است. آیا ما در حال حاضر، تغییرات فکری و شرایط زندگی فعلی خود را با شرایط و افکار و امکانات «پدران ما» مقایسه نموده ایم؟ آیا فرهنگ خود را بعنوان، پدیده «تغییر پذیر» و در حال «تکامل» می پذیریم و یا «خیر»؟ در مناسبات بین المللی آن زمان، حالتی مسلط بوده است که از یکطرف قریب تمام قاره ها، توسط قدرت های معین وقت اروپائی تسخیر یافته و از جانب دیگر، تحولات سیاسی ایکه درین قاره و شمال امریکا خاصتاً، بعد از «انقلاب فرانسه» رونما گردیده بود، در صحنه «رقابت های» این مراکز قدرت و «مسابقات» آنها، تا حدی، با شدت بیشتر بمشاهده می رسیده است. کیفیت مناسبات و «کلنور» یاسی و تمام جوانب مناسبات بین جوامع از هر جهت در مجموع «تغییر مثبت» نموده است.

در آن زمان درین منطقه و در جهان در حقیقت علاوه از «حرکات توسعه طلبی» مراکز قدرت در اروپا که در مرحله «اختراعات ماشین ها» و بوجود آمدن شرایط و مناسبات کاملاً جدید اقتصادی و تولیدی، بخصوص در اخیر «قرن هژده» و پس از آن، همچنان، پروسه های متعدد «سیاسی»، و تسریع پروسه «مودرنیزیشن» را براه انداخته بودند. تلاش هر یک از کشور های «پیشرو اروپای غربی»، در قدم اول «انگلستان»، «فرانسه» و «آلمان» بیشتر از دیگر نقاط دنیا، بنابر پیشقدمی آنها در «اختراع» ماشین، در صدد، «تثبیت مواد خام» از طریق تشدید «اشغال» سرزمین های «دیگران» که ذخایر طبیعی و مواد خام صنعتی «مورد نیاز»، «ماشین های» اختراعی خود را می دیده اند، براه افتاده بود.

همین «هواداران اختراعات جدید»، با تمام «نیرو» می کوشیدند، تا محصولات چنین «ماشین ها» را، بقیمتی در «بازار» عرضه بتوانند، تا «قدرت خرید» مصرف کننده، به آن مطابقت نشان دهد، در غیر آن، «اختراع» بیهوده و غیر قابل ارزش بوده می توانست، زیرا با پرداخت «قیمت» در برابر مواد خام از «قلمرو های بیگانه»، قیمت تولید بالا می رفت و «غیر اقتصادی» شناخته می شد. در صورت عدم تطبیق ماشین و تخنیک جدید، امکان پیشرفت سریع بشر و رسیدن به مدارج امروزی شناخت نا ممکن بوده می توانست. ازین جاست، که موج جدیدی از

د پانوی شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

«اشغالگری» سرزمین های بیگانه را هم با خود حمل می نمود، درین جهت محافل «حاکم»، راه را برای این اهداف باز می ساخت.

اینراهم نباید در هیچ فرصت زمانی از نظر دور داشته باشیم، که «افغانها» نه در آنزمان و نه هم امروز در کره «خاکی» تنها وجود داشته اند و یا وجود خواهند داشت. موقف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی با تمام خصوصیات انسان ایجاب تحلیل و ارزیابی خونسردانه و علمی می نماید. تطابق با شرایط و شناخت دقیق از خود و از جهان، شرط معقول و ممکن حیاتی است. در مناسبات بیرونی، با سیستم های مختلف و فرهنگ های گوناگون، باید منافع «دو جانبه و چندین جانبه» اجتماعات مختلف بر اساس «نورم های» معتبر در نظر گرفته شود. سرنوشت صلح برای انسان و استفاده معقول از طبیعت، باید در مرکز توجه قرار داشته باشد. همه روی یک «زمین» زندگی می نماییم. «پخش تنفر» علیه دیگران، بجای حل و فصل از طریق «صحبت و تفاهم انسانی» معقول و مناسب بنظر نمی رسد.

یکی از لحظات برجسته در تاریخ، که علاقمندی ها و تشویش برتانیه را بور نمونه، نسبت به حفظ آنچه در «نیم قاره هند» بدست آورده بود و در مناسبات با قلمرو کشور ما، باعث شده بود، در یک گزارش سال ۱۹۵۵م، قریب یک دهه، بعد از ختم جنگ دوم جهانی، برملا می گردد که در تحلیل «هفته نامه «دیر شپیگل»» بیان گردیده است. بیهوده نخواهد بود، هرگاه در حافظه بسپاریم که در تحت نام «کمپنی های هند شرقی»، قرن ها قبل، در «ملل» متعدد اروپا «شرکت هایی» تأسیس یافته بود، که اساس مناسبات تجارتي، فرهنگی، سیاسی و غیره اساسگذاری، گردیده است. پیشقدم درین راستا، کشور هایی بوده اند، که در کشتی رانی و «تجارت» خاصاً، به نوعی از پیشرفت نائل آمده بودند. این شرکت ها، بمنظور «تجارت» با «هند» و «شرق آسیا»، تشکیل یافته بودند. در آنزمان جزائر غنی از پیداوار نباتات «ادویه» (spice) و به اصطلاح «مرچ» و «مساله؟»، نباتات «طعم دار» و «معطر» و همچنان روابط با «پادشاهی» چین از توجه بیشتر برخوردار بوده اند. در جمله از پیشقدمان «پرتگالی»، «هسپانوی» و «دنمارکی» (۱۶۱۶م) و غیره نیز یاد شده است.

«برتانوی ها» همچو شرکتی را بر اساس منبع «وکیپدیا»، در سال ۱۶۰۰م تأسیس نموده اند و «هالندی ها» در سال ۱۶۰۲م. بناءً نباید از نظر دور داشت، که «کلونیالیست های برتانوی» در نیم قاره هند، بیش از یکصد و شصت سال قبل از «لشکر کشی» احمد شاه درانی، در هند، بشکلی از اشکال حضور داشته ودر «مناسبات» اقتصادی و سیاسی و حقوقی آنوقت جهان و منطقه، جای پای در اختیار داشته اند. بحیث یک «قدرت» جهانی، در خارج از «سرحدات بومی» آنها، در آنوقت از وزن خاصی برخوردار بوده است. این قدرت «استعماری» در طی قرون، بطور تدریجی بر اساس مناسبات وقت، «تصرف و اداره» خود را بر «نیم قاره هند» تثبیت ساخته بود. این تذکرات فقط بخاطری لازم دیده شد، تا آنچه درین منطقه در تاریخ بوقوع پیوسته است، در تحت تأثیر شرایط «عینی» همان وقت در نظر گرفته شود.



حال بر می گردیم به محتوای مقاله یاد شده منتشره در هفته نامه «دیر شپیگل» چاپ آلمان در سال ۱۹۵۵م. این مقاله ده سال بعد از «ختم جنگ دوم جهانی»، آنها در تحت شرایط و احوالیکه، مجموعه معلوم الهویت از کشور های اروپائی، چنان یک سابقه دشمنی و خونریزی را «پشت سر گذاشته» بودند، که نیازمند تفصیل نمی باشد. در باره جنگ های خونین، چون جنگ «اول» و جنگ «دوم» جهانی همه آگاهی لازم و کافی درند. از جمله کشور هایی شامل اند، که زمانی در مواضع «دشمنانه» علیه همدیگر قرار داشته اند، درین فرصت اعضای متحد در «پیمان نظامی»، بنام « پیمان نظامی اتلانتیک شمالی»، یعنی «ناتو» شامل بوده، مشترکاً در فکر «امنیت» یکدیگر بوده اند. آنها در زمانیکه فقط ده سال قبل، سلاح های آنها، علیه همدیگر خموش گردیده بود.(عکس ها و تصاویر از انترنت گرفته شده است.)

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

درین مقاله البته بیشتر از وضع و «مناسبات» جدید، بعد از جنگ دوم جهانی، تذکرات بعمل آمده است، درین قسمت، آنچه به «قرن نوزده» ارتباط می گیرد از نظر می گذرانیم:

«تلاش نخستی را که انگلیس ها جهت مبدل ساختن افغانستان بحیث یک «محوطه قبلی» برای تصرفات هندی خود مطمئن سازد، زمانی بکار برد، که جنرال فرانسوی «بناپارت» (۱۷۹۸م)، بر مصر هجوم برد و در آنجا روی اهدافش از فصد پیشروی بیشتر خود بسوی شرق، اظهار داشت. متعاقباً دو سال بعد با «تزار پاول»، پلانی را در مورد تسخیر و تصرف هندوستان ابراز داشت.» (دیرشپگل، «چهار شنبه، ۱۴ دسمبر ۱۹۵۵م، صفحه ۳۹، شماره ۵۱)» (ناپولیون بناپارت: Napoleon Bonaparte).



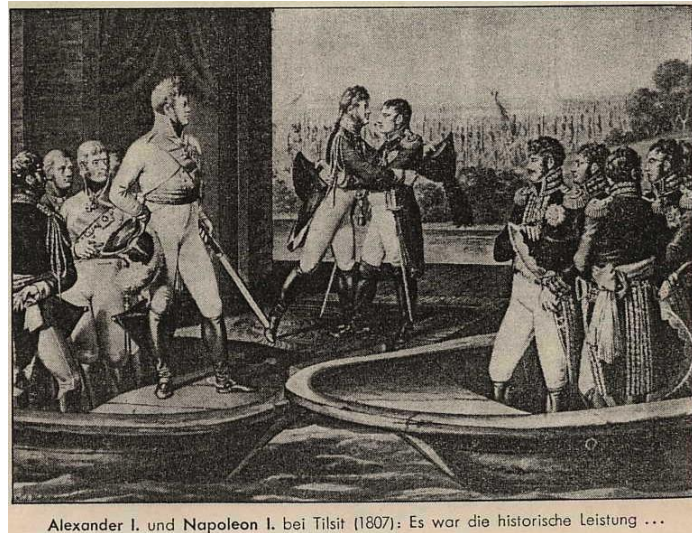
برتانوی ها بر طبق همین منبع، «شخصی را بنام «مالکولم» (Malcolm)، یک «اجنت» سیاسی خود را از «اردوی - مدراس»، به دربار تهران اعزام داشت. (تصویر سمت چپ از «تورنجنران سر جان مالکولم» است (۲ می ۱۷۶۹م - ۱۸۳۳م) یک «عسکر سکاتلندی بوده است. او پسر «جورج مالکولم»، متولد در «برنفت»، دمفریشسایر» سکاتلند، یاد شده است.

بسن ۱۲ سالگی، «در خدمت کمپنی هند شرقی» قرار گرفته، لندن را بقصد «مدراس» ترک نموده، بمدارج مهم وظایف نظامی «دیپلوماتیک» قدم گذاشته است. (تفصیل زندگنامه اودر «ویکیپدیا»).

«مالکولم» در قدم اول بیک «اتحادی» نائل آمد، که «پارس» و «انگلیس» را علیه خطر روسی - فرانسوی، متحد ساخته بود.» درین تعهد نامه «پارس» مکلفیت را بعهده گرفته بود که «در صورت وقوع همچو «حمله افغانی» بر هند،

از جانب خود بر افغانستان هجوم خواهد برد.» (همانجا) (منبع راجع به تاریخ دقیق سفر «مالکولم»، درین گزارش تذکر نداده است. در منبع «انترنت»، «ویکیپدیا»، سفر [John Malcolm](#)، در سال ۱۸۰۱م، بدربار «فتح علیشاه» یاد شده است. این اسم را در «لیست سفرای انگلیس» در تهران نوشته اند. از محتوای گزارش طوری بر می آید، که نقش او بحیث رئیس این مأموریت، مقام «سفیر» و نماینده خاص را باید داشته بوده باشد.)

به ادامه باز می نویسد: «زمانیکه [ناپلیون](#) با روس ها در «مذاکرات صلح» در «تلسیت» (۱۸۰۷م)، اشتراک ورزید و در «کنگره شهزاده ها» در «ایرفورت» آلمان (۱۸۰۸م)، با «تزار الکسندر I»، دیدار بعمل آورد و درین



Alexander I. und Napoleon I. bei Tilsit (1807): Es war die historische Leistung ...

فرصت همچنان، یک بار دیگر بر «پلان های «روسی - فرانسوی» را، در ارتباط با اشغال هند، پخته ساخت. چنین مباحثات آنها در عرصه سیاسی، واضحاً با اوضاع افغانستان نیز ارتباط داشته، که «هند برتانوی»، از رویداد های وقت آرام بوده نمی توانسته است. (صفحه ۴۰) (در سطر پائین، شامل تصویر می خوانیم: «الکسندرا.» و «ناپلیون I.» در «تلسیت» (۱۸۰۷م):

«یک دستاورد بزرگ تاریخی ...». نباید فراموش کرد که در همان دهه قرن نوزده، جنگ، ازین دیداربعده است، آنطوریکه درین گزارش تذکر رفته است، «شرکت تجارتی هند شرقی» انگلیسی، تصمیم گرفت، تا

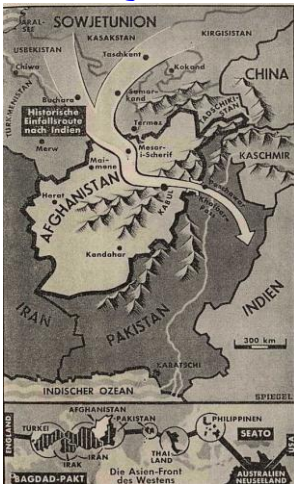
مستقیماً با «پادشاه افغانستان» به مذاکره مستقیم پردازد. (در همین بخش، از تاریخ دقیق مذاکره و اسمای جوانب مذاکره کننده همچنان تذکر داده نشده است.) از نام «پادشاه» افغانستان می نویسد: «پادشاه افغانستان به برتانوی ها

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

گفته است، که از کشور خود در صورت حمله روسی - فرانسوی دفاع خواهد کرد. اضافه از آن امتناع ورزید تا ببوند مستحکمی با برتانوی ها در هند، ایجاد نماید. « طوری که درین متن می خوانیم:



« برای اولین مرتبه است که در تاریخ، به این طریق یک قدرت بزرگ تماسی را با افغانستان، گرفته است. برای اولین مرتبه بگوش آن قدرت بزرگ رسانیده شده است، که افغانستان از حق استقلال خود در همه جهات دفاع خواهد نمود. برتانوی ها با این اظهارات پرغرور پادشاه افغان همزمان احساس آرامش و هم احساس واهمه می نمود. قریب از همه جهات «لعل» هندی آنها، با سرحدات طبیعی مصئون گردیده بود. نقطه ضعف دفاعی آنها «رگ پای اخیلس» (پهلوان افسانوی یونانی)) ، دروازه هجوم عنعنوی بر هند، سرحد شمالغرب باقیمانده بود. در عقب آن، اقوام جنگجوی مغرور و شعوری افغان ها نشسته بودند. « همان «شپگل» (صفحه ۴۰) البته از مسیر همین دروازه از جهات غرب نیز «قشون» در «قرون» گذشته داخل شده بودند.

در گزارش آمده است که: « وقتی برتانوی ها، ۳۰ سال بعد در خود جرات تلاشی

را دید، تا این کشور را به مستعمره هندی یا «کولونی» خود متصل سازد، این سفر اکتشافی یا لشکر کشی برتانوی غرق خون خود گردید. « (همانجا) ازین جمله می توان حدس زد که تماس فوق برتانوی ها، با «پادشاه» افغانستان، ممکن در سالهای بعد از ۱۸۰۷م و ۱۸۰۸م، یعنی ۳۰ سال قبل از آغاز جنگ اول «افغان - انگلیس»، بوده باشد. به هر صورت ممکن است در وقفه ۱۸۰۷م - ۱۸۰۹م چنین تماس برقرار شده باشد. از همان لحظات نخست سالهای ۱۶۰۰م (میلادی) ببعد، وقتی «کمپنی» های انگلیسی، تحت نام تجارتي، در هند شرقی، بنام های مختلف جای پای یافته اند، بدون شک برتانوی های آنوقت، با کسب روز افزون تسلط برنیم قاره هند، آمادگی ها و پلان هایی هم برای حفظ آن، داشته اند. به یقین که آنها، اسناد تاریخی را در باره رد پای قشون چون هخامنشی ها ، اسکندر مقدونی، اریائی ها ، کوشانی ها، هپیتالی ها ، و بلاخره، سر لشکر های اسلامی، چون غوری ها، سلطان محمود غزنوی و مغل در اخیر نادر افشار ایرانی و امپراتور درانی، احمد شاه بابا و عده دیگر را مطالعه می نموده اند.

همه سفرهای هیئت های تحقیقاتی قدرت های قبلی، از همین سمت شرق کشور کنونی ما افغانستان، یعنی از همین یک دروازه، بنام دره خیبر وارد نیم قاره هند می شده اند. بنا درک خطر ازین کوه ها و دره ها، بخصوص وقتی، باشندگان اصلی و قدیمی شجیع ، دارای مهارت جنگی عنعنوی، از حضور خود حکایت ها داشته اند، برای استعمار برتانیه یکی از موضوعات مهم بوده است.

اولاف کروی در جایی می گوید: « این سرزمین برای این مرد ها ساخته شده، اما مرد ها نه برای این سرزمین» (ص، دهم حساب رومی، اولاف کروی، سال ۱۹۵۸م) . به ادامه مقدمه کتابش هم چنان می نویسد: « زمامداران امپراتوری های مختلف ای که در گذشته مدعی کنترل و اداره این سرحد شده اند، در حقیقت، تنها بر سطوح هموار و یکی الی دوراه عبوری از مسیر کوه ها، به چنان کنترل دست برده اند. فقط فکر می شد که، مغل اعظم به ارزش کنترل آن پی برده بود، لیکن زمانیکه به اقدامات جدی دست برد، تا اقوام این بلندی ها و کوه ها را در تصرف و تحت اداره خود بیاورد، طوری که دیده شد، به هدف خود ناکام گردید. حتی در زمانیکه می خواستند از داخل همین کوه ها عبور کنند، با وجود کاربرد قوه، به مشکلات زیادی در برابر اقوام سرکش مواجه می شدند، که مسیر راه را در زمان عبور می گرفتند. با درک این حقیقت، توضیحی بدست می آید که این کمر بند اقوام بطور کل از قرار گرفتن در تحت تابعیت هر قدرت خارجی بدور مانده است. سمبول آزادی آنها ، در ناکامی تحمیل هر گونه مالیات بر آنها شناخته می شود. این همچنان یکی از دلایلی است که چرا شکل قومی جامعه، با روحیه قوی، ثابت قدم در یک کشور ویا قلمرو با چنین عمر دراز زیست نموده است، که در مسیر راه ، اشغالگران بی شمار ، بشمول اسکندر، چنگیز خان، و «تیمور لن»، مشهور ترین فاتحان دنیا موقعیت داشته اند.» (ص بیست و یک، حساب رومی، اولاف کروی)

بملاحظه این سطور، و در نظر داشت وقایع آزمان در اطراف قلمرو کشور ما، افغانستان، بدون شک می تواند در جمله عوامل خارجی در بروز «جنگ اول افغان - انگلیس» نیز شمرده شود. واقعات خونین آن جنگ، تغییراتی

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

را هم در موقف «قدرت بزرگ» برتانیه، در موقف و روابط آن با افغانستان نیز وجود آورد. طوریکه گفته شد، امیر دوست محمد خان، پسر پاینده محمد خان، از خانم «قرلباش» او در «جنوری» سال ۱۸۴۳م، پس از بازگشت از «قید» انگلیس در نیم قاره هند، بار دیگر بر «تاج و تخت» نشست.

«ننسی هاج دوپری» بطور مختصر در باره «انتقال قدرت» یا «سلطنت» از خاندان «سدوزائی» به «بارکزائی» که بقول او، ان خاندان در دوران «حاکمیت سدوزائی ها» نقش «مشاور» را بازی می نمود، بعد خود «بقدرت» می رسد، در باره امیر دوست محمد خان از دو دوره «سلطنت» او در سالهای ۱۸۲۶م الی ۱۸۳۹م و ۱۸۴۳م الی ۱۸۶۳م تذکر داده، بصراحت از همان «آغاز» مسئله «حقیقی» را تشخیص نموده می نویسد که، مسئله برعلل تقسیم دسته ها، بر سر آن بوده است، که «کی» بحیث «امیر» یا «زامدار» تعیین گردد.

زیرا پاینده محمد خان از اقوام و خانواده های مختلف با نفوذ، زن گرفته بود، تا «کنترول سیاسی» خود را تحکیم بخشیده بتواند. همزمان همین نویسنده از یک «فضایی» نام می برد، که این اقوام در ین فرصت، در واهمه بسر می برده اند. هریک از آنها نگران بوده اند، که کدام یکی از آنها قدرت را در دست خواهد گرفت. در عین زمان از تقسیمات «هواداران»، در بین برادران، تحت نام «برادران اصلی» و «برادران اندر» نیز تذکر بعمل آورده است. در جمله دو گروه مهم را برجسته ساخته است. یک گروه را که متشکل از «پنج سردار قندهار» یاد نموده است، با مادر با اهمیت «غلزائی» نسبت داده است. پنج برادر دیگر را که «پشوری» خوانده است، متولد از مادر قوم قدرتمند «الکوزائی» دانسته است. برای این قوم، آنطوریکه «دوپری» یاد می کند «نادرافشار»، قبل از ایجاد دولت «درانی» در اطراف دریای هیلمند، زمین می بخشد. همین قوم البته در سواحل دریای «ارغنداب» و دیگر نقاط نیز سکونت داشته اند، که «دوپری» درین بخش تذکر نداده است. («رهنمای تاریخی برای فغانستان»، «ننسی هاج دوپری»، کابل ۱۹۷۱م، صفحه ۵۰)

«ننسی دوپری» به ادامه از «دوست محمد خان» بحیث یکی از پسران جوان پاینده محمد خان، نام برده می نویسد که مادرش از نگاه سیاسی از خانواده غیر مهم، «قرلباش پارسی» بوده است، که در زمان «نادر شاه افشار»، مسکن گزین گردیده اند. در عین زمان یاد آور می گردد که دوست محمد خان «حامیان» قوی نداشته، اما شهرت و نفوذ را در میدان «محاربه» کمائی کرده است. فتح محمد خان او را دوست داشته است. همین نویسنده، یکی از عواملی را که «دوست محمد خان»، پس از قتل غم انگیز «فتح محمد خان» بر ضد شاه محمد و کامران قیام نموده است و با اشغال کابل، آنها را به فرار مجبور ساخته است، یاد آور می گردد. («دوپری»، همانجا)

در تحت نفوذ عوامل داخلی و خارجی تذکریافته، انتقال قدرت از خاندان «سدوزائی» به «بارکزائی» و بعد از آن هم بدون مشکل نبوده است. متأسفانه اکثراً مواد خواندنی، تاریخی «نویسندگان» افغان، بیشتر داستان های وقایع دور و پیش دربار های «پادشاهی» و «شهبازگان» بچشم می خورد. هرگاه تشریح وقایع «سه» جنگ افغان و انگلیس از موضوعات حذف گردد، دقیق نمی توان گفت، که دیگر چه باقی خواهد ماند.

البته نویسندگان خارجی هم، در رابطه باترکیب «قومی» و خانواده های پادشاهان افغانی خود را مشغول ساخته اند. «ننسی دوپری» بطور مثال می نویسد که «سلطان محمد خا»، برادر امیر دوست محمد خان از مادر «سدوزائی»، در قرن «نوزده» تلاش ورزیده است، تا پادشاهی را از برادرش بگیرد. مادر «سلطان محمد خان» را مستقیماً از نسل احمد شاه درانی دانسته است. (صفحه ۶۰). در وقفه قریب سه دهه بعد از جنگ اول «افغان - انگلیس»، در رابطه با «مشی» اصلی برتانیه از منابع مختلف، تاحدی کم و بیش، موضوعات «ضد و نقیض» نیز، بنظر می رسد. ولی آنچه دیده می شود، در «مرحله دوم» پادشاهی امیر دوست محمد خان، به برخی توافقات و مناسبات بر اساس «قراردادها»، رسیده اند.

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ